



ماجرای مناظره امام حسن عسکری(ع) و اسحاق کندی، در مورد قرآن

«ابن شهر اشوب» می نویسد: «اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می رفت و...

سؤال : ماجرای مناظره امام حسن عسکری(ع) و اسحاق کندی چیست؟

پاسخ : «ابن شهر اشوب» می نویسد: «اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می رفت و در عراق اقامت داشت، (1) کتابی تألیف نمود به نام «تناقضهای قرآن»! او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود.

روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری(ع) شرفیاب شد.

هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود:

آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته‌های استادتان «کندی» را پاسخ گوید؟

شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم.

امام(ع) فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود می‌توانید آن را برای استاد نقل کنید؟

شاگرد گفت: آری، امام (ع) فرمود:

از اینجا که برگشتی به حضور استاد برو و با او به گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او انس و الفت پیدا کنی.

هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن مسئله این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می زنید اراده کرده باشد؟

او در پاسخ خواهد گفت: بلی، ممکن است چنین منظوری داشته باشد.

در این هنگام بگو شما چه می دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده اید؟

امام(ع) در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند.

شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار نمود تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام را به این نحو مطرح ساخت:

آیا ممکن است گوینده‌ای سخنی بگوید و از آن مطلبی اراده کند که به ذهن خواننده نیاید؟ و به دیگر سخن: مقصود گوینده چیزی باشد مغایر با آنچه در ذهن مخاطب است؟

فیلسوف عراقی با کمال دقت به سؤال شاگرد گوش داد و گفت: سؤال خود را تکرار کن. شاگرد سؤال را تکرار نمود.

استاد تأملی کرد و گفت: آری، هیچ بعید نیست امکان دارد که چیزی در ذهن گوینده سخن باشد که به ذهن مخاطب نیاید و شنونده از ظاهر کلام گوینده چیزی بفهمد که وی خلاف آن را اراده کرده باشد.

استاد که می دانست شاگرد او چنین سؤال را از پیش خود نمی‌تواند مطرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤال از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤال به ذهن خود من آمده باشد؟

استاد: نه، تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی، به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته‌ای؟

شاگرد: حقیقت این است که، «ابو محمد» (امام حسن عسکری (ع)) مرا با این سؤال آشنا نمود.

استاد: اکنون واقع امر را بگو.

سپس افزود: چنین سؤالهایی تنها زبینه این خاندان است (آنان هستند که می‌توانند حقیقت را

آشکار سازند.(2)

آنگاه استاد با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقضهای قرآن» نوشته بود

تأملاً سوزاند! (3)، (4)

منبع: سایت آیت ا... العظمی مکارم شیرازی

پی نوشتها

(1). فیلسوفی که چنین کتابی نوشته بوده، پسر اسحاق کندی به نام «یعقوب» بوده است و نه خود اسحاق، و بنا به نوشته «محمد لطفی جمعه»، «اسحاق» حاکم کوفه در زمان سه نفر از خلفای عباسی یعنی مهدی و هادی و هارون بوده است (تاریخ فلاسفه الاسلام فی المشرق و المغرب، المكتبة العلمیه، ص 1). گویا نام پدر و پسر با هم اشتباه شده و یا در موقع نقل و استنساخ، نام پسر از قلم افتاده است.

(2). الآن جئت بالحق و ما كان ليخرج مثل هذا إلا من ذلك البيت.

(3). این قضیه را ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» (ج 4، ص 424) از کتاب «التبديل» نوشته ابوالقاسم کوفی نقل کرده است برخی از دانشمندان معاصر، در صحت این قضیه ابراز تردید نموده و نوشته اند: این قضیه نشان می دهد که کندی در یک بی ثباتی فکری به سر می برده و به اسلام عقیده نداشته است، و این موضوع گرچه امکان پذیر است، اما چون تنها در کتاب ابوالقاسم کوفی آن هم به صورت مرسل (بدون سند) آمده و ابن شهر آشوب نیز از او نقل کرده است، نمی توان برای اثبات قضیه تاریخی به آن اکتفا کرد (محمد الصدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص 196).

اما با توجه به گوشه هایی از تفکر کندی که در کتب مربوط به تاریخ فلاسفه اسلامی آمده، چنین قضیه ای بعید به نظر نمی رسد. چنانکه «حنا الفاخوری» و «خلیل الجر» ضمن تحلیل مبانی فکری و فلسفی وی نوشته اند: «...اما گاه شود که میان تعلیمات

فلسفه و آیات قرآن تناقضی مشهود شود، و این تناقض است که پاره ای را به مخالفت با فلسفه واداشته است.

کندی حل این مشکل را در تأویل آیات یافته است. او می گوید: کلمات عربی را یک معنی حقیقی است و یک معنی مجازی، و بدین طریق متفکر می تواند از منطوق برخی آیات، معانی مجازی آنها را از راه تأویل دریابد...» (تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، چاپ دوم، کتاب زمان، 1358 ه. ش، ج 2، ص 380).

(4). گردآوری از کتاب: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، موسسه امام صادق(علیه السلام)، قم، 1390 ه. ش، ص 628.